گفت‌وگو

گفت‌وگو با سیدمرتضی مبلغ

اصولگرایان مانده‌اند جواب مردم را چه دهند

● سارا کیان ●

«اراده‌ای همگانی در جامعه شکل گرفته است که اجازه ندهد ماجرای انتخابات گذشته تکرار شود.» سیدمرتضی مبلغ، معاون سیاسی وزیر کشور در دولت اصلاحات با بیان این مطلب می‌افزاید که به دلیل وجود همین اراده و اینکه اصلاح‌طلبان به دنبال برون‌رفت کشور از اوضاع فعلی هستند، لذا آنها از شرایط مناسب‌تری برای اجماع برخوردارند. در حالی که اصولگرایان ممکن است تنها با الزام و بدون اراده و میل خود به اجماع دست یابند که این اجماع هم کارآمد و برانگیزاننده نخواهد بود. وی همچون سایر اصلاح‌طلبان معتقد است که اقبال عمومی نسبت به اصلاح‌طلبان روزافزون است و البته سه محور «تقویت سازمانی و تشکیلاتی فعالیت‌های انتخاباتی»، «ارتباطات گسترده مردمی» و «تدارک سازمان ملی صیانت از آرا در انتخابات» را محورهایی می‌داند که اصلاح‌طلبان حول آنها می‌توانند به پیروزی دست یابند و کشور را در مسیر توسعه و پیشرفت قرار دهند.

***

ارزیابی کلی شما از فضای انتخابات در جامعه با توجه به شرایط فعلی چیست؟

فضای انتخاباتی به سرعت جامعه را گرفته و پر خواهد کرد. مردم در سال‌های اخیر با مشکلات عجیب و کمرشکن مواجه شده‌اند و دست و پنجه نرم کرده‌اند. جامعه ایران با انبان شعارهای زیبا که عملی نشده و بسیاری از آنها نتایج معکوس به بار آورده است، مواجه شده‌اند. اکنون یک اراده همگانی در جامعه شکل گرفته است که اجازه ندهد ماجرای انتخابات گذشته تکرار شود. همه در صدد جبران گذشته‌اند و قصد دارند در انتخابات دهم ریاست جمهوری، کشور را از شرایط سخت و تحمل ناپذیر موجود خارج کنند و قطار مدیریت کشور را که از ریل خارج شده است، در جای واقعی و طبیعی خود قرار دهند تا ایران دوباره مسیر پیشرفت و تعالی را طی کند. شما فقط به این نکته توجه کنید که در تاریخ رقابت‌های انتخاباتی، در بین اصولگرایان که دولت فعلی محصول آنان و برآمده از آنان است، این همه سردرگمی و افسوس نسبت به نتیجه کار خود وجود نداشته است. آنان مانده‌اند که جواب مردم را چه دهند و در هر کوی و برزن با شماتت مردم و طرفداران خود مواجه می‌شوند.

به نظر شما چقدر در بین دو جناح اصلی کشور، پتانسیل اجماع وجود دارد؟

اصلاح‌طلبان از شرایط بسیار بهتر و مناسب‌تری برای اجماع برخوردارند چون وخامت اوضاع را بیشتر درک می‌کنند و منافعی هم در پیش رو ندارند. اصلاح‌طلبان به دنبال برون‌رفت کشور از اوضاع فعلی هستند اما اصولگرایان در رسیدن به اجماع با مشکلات جدی و عمیق مواجهند. آنها از یک سو طرفداران دولتند و از سوی دیگر منتقدان دولت و از سوی سوم هم منافعی برای خود متصور هستند. در درون طرفداران دولت و منتقدان اصولگرای آن نیز اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. اصولگرایان تنها با الزام و بدون اراده و میل خود ممکن است به اجماع نسبی دست یابند، آن هم از ترس رقیب خود. چنین اجماعی به نظر من کارآمد و برانگیزاننده نخواهد بود.

احتمال ورود آقای میرحسین موسوی به عرصه انتخابات چقدر در آرایش سیاسی دو جناح موثر است؟

با توجه به اینکه در بین آقایان خاتمی و موسوی فقط یک نفر در عرصه نامزدی انتخابات ریاست جمهوری حضور پیدا می‌کند و با توجه به اینکه پیام و هدف اصلی حضور خاتمی یا میرحسین موسوی واحد است، به نظر می‌رسد تغییر چندانی در آرایش سیاسی دو جناح حاصل نمی‌شود.

آمادگی اصلاح‌طلبان برای انتخابات را در شرایط فعلی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا فکر می‌کنید در جامعه اقبال عمومی نسبت به آنها وجود دارد؟

اصلاح‌طلبان بیش از گذشته و حساس‌تر از دیگران آمادگی انتخاباتی پیدا کرده‌اند. شرایط کشور، تجارب گذشته، نگرانی عمیق نسبت به دستاوردها و آرمان‌های انقلاب و سرنوشت کشور، آنان را برای ایجاد تغییر انگیزه‌مند ساخته است. در مورد اقبال عمومی نسبت به اصلاح‌طلبان نیز نظرسنجی‌های مختلف حاکی از اقبال عمومی نسبت به آنها است. در نظرسنجی‌هایی که اصولگرایان انجام داده‌اند نیز شانس خاتمی بیش از دو برابر احمدی‌نژاد است و روز به روز این فاصله بیشتر می‌شود. شما فقط پروژه‌های متعدد و فراوان تخریب و جنگ روانی‌ای که در بین افراطیون اصولگرا علیه اصلاح‌طلبان جریان دارد را ملاحظه کنید، تردیدی باقی نمی‌ماند که اقبال نسبت به اصلاح‌طلبان روزافزون و در سطح بالا است.

به نظر شما عواملی که منجر به پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات آینده می‌شود چیست؟

اصلاح‌طلبان حول سه محور می‌توانند فعالیت‌ها و برنامه‌های خود را سامان دهند تا به پیروزی دست یابند و کشور را در مسیر توسعه و پیشرفت قرار دهند. محور اول تقویت سازمانی و تشکیلاتی فعالیت‌های انتخاباتی آنها است. محور دوم ارتباطات گسترده مردمی است که طی آن از یک سو شهروندان را نسبت به تبلیغات سرسام‌آور کاذب و فریبنده‌ای که در جامعه جریان دارد آگاه سازند و جنگ روانی عوامل ایجادکننده شرایط بحرانی کشور را خنثی کنند و از سوی دیگر آنان را نسبت به برنامه‌ها و اهداف خود آگاه ساخته و سیاه‌نمایی‌ها و دروغ‌پردازی‌های افراطیون اصولگرا نسبت به خود را برای مردم توضیح دهند تا آنان بیش از پیش عوامل مشکلات و مصائب کشور را بشناسند. محور سوم هم تدارک سازمان ملی صیانت از آرا در انتخابات است که باید با مشارکت فراگیر احزاب، نهادهای مدنی و اقشار مختلف مردم انجام پذیرد.

عکس: حجت سپهوند / اعتماد ملی

انتخابات ریاست‌جمهوری در گفت‌وگو با علی مطهری

احمدی‌نژاد در مسائل فکری عمیق نیست

● احسان مهرابی ●

علی مطهری با ورود به مجلس هشتم گاها به تنهایی نقش یک حزب را ایفا می‌کند. به پای استیضاح وزیر می‌نشیند و برای اصولگرایان نیز کاندیدا تعیین می‌کند. او به تعیین کاندیدا اکتفا نکرده و مدلی هم برای انتخابات ریاست‌جمهوری ارائه کرده است؛ مدلی که به گفته او در انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته نیز ارائه شده و براساس آن ولایتی کاندیدای ریاست‌جمهوری بوده است و علی لاریجانی معاون اول. در نبود ولایتی او البته همچنان احمدی‌نژاد اصلاح شده را بر چهره‌هایی چون میرحسین و خاتمی ترجیح می‌دهد و دلایلی تفصیلی برای این نظر خود تشریح می‌کند. گفت‌وگو با مطهری در روزی برگزار می‌شود که چند ساعتی بعدتر یک کوچه بالاتر از خانه او بزرگداشت بازرگان در حسینیه ارشاد ممکن نمی‌شود. علی مطهری که پدر شهیدش معرف بازرگان برای سمت نخست‌وزیری دولت موقت بوده توصیه به دیدن نقاط مثبت و منفی افراد همراه یکدیگر می‌کند.

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟ به این معنا که علی مطهری به واسطه فرزند شهیدمطهری هم که شده می‌توانست در مجالس پیشین نیز وارد مجلس شود اما چرا مجلس هشتم و دیگر مجالس نه؟

دلیل اصلی آن تدوین آثار استاد مطهری بود. تدوین و تنظیم آثار باقیمانده از زمان شهادت ایشان از هر کار دیگری برای من واجب‌تر بود و چون این کار رو به اتمام است دیدم فرصت خوبی است که وارد عالم سیاست شوم اگرچه پیش از این نیز با ارائه مقاله و سخنرانی در عالم سیاست حضور داشته‌ام. به‌علاوه معتقدم هر کسی باید در زمان پختگی خود وارد سیاست شود و لااقل تا حدی پخته شده باشد، بعد وارد سیاست شود. کسانی که خام وارد سیاست می‌شوند زود حذف می‌شوند.

گفته بودید برای اینکه تاثیرگذار باشید وارد عرصه سیاست شده‌اید.

بله، این هم دلیل دیگر بود. سال‌ها بود که مقاله می‌نوشتم اما احساس کردم برای این که کارم موثرتر باشد باید جایگاه قانونی پیدا کنم.

آیا شرایط و وضعیت کشور هم در این تصمیم تاثیرگذار بود؟

شرایط روز موثر بوده است ولی نه زیاد. ما معمولا در شرایط خاص هستیم. شاید شرایط امروز خیلی اقتضا نمی‌کرد وارد مجلس شوم چرا که چندان نگرانی‌ای از اینکه اصولگرایان رای نیاورند وجود نداشت.

گفتید که یک نفر باید پخته شده و وارد عرصه سیاست شود. این تاکیدی که شما بر آقای ولایتی دارید به دلیل همان پختگی ایشان است؟

کسی که می‌خواهد رئیس جمهور شود باید ظرفیت این کار را داشته و مراتب قبلی را طی کرده باشد. اینکه فردی یک‌دفعه از سمت مثلا مدیرکلی رئیس جمهور شود، هم به خود ضربه می‌زند هم به کشور. امام(ره) هم فرمودند خدا نکند که انسان قبل از آنکه خودش را ساخته باشد مردم به او روی آورند. از کسانی که برای ریاست‌جمهوری مطرح هستند آقای ولایتی شرایط مناسب را دارد و حتی در دوره گذشته هم این شرایط را داشت و اگر همه اصولگرایان از ایشان حمایت می‌کردند تعدد کاندیدا پیدا نمی‌شد. در دوره قبل هم من پیشنهادی شبیه همین پیشنهاد را به اصولگرایان دادم که آقای ولایتی کاندیدای ریاست‌جمهوری شوند و یکی از کاندیداها معاون اول ایشان باشد و بقیه کنار روند. ابتدا استقبال شد و بعد پشیمان شدند چون همه می‌خواستند رئیس جمهور شوند و هیچ‌کس نمی‌خواست کوتاه بیاید. کار به آنجا کشید که چند کاندیدای اصولگرا در میدان ماندند و در نهایت برخلاف همه پیش‌بینی‌ها آقای احمدی‌نژاد پیروز انتخابات شدند.

این سوال مطرح می‌شود که چرا آقای ولایتی؟ چرا آقای حدادعادل، پورمحمدی، قالیباف و از همه مهم‌تر آقای لاریجانی نه؟

در مورد آقای لاریجانی معتقدم که ایشان به تازگی رئیس مجلس شده‌اند. اگر کسی عهده‌دار مسوولیتی شد باید آن را به پایان برساند و ایشان باید یک دوره رئیس مجلس باشند. همانطور که در گذشته هم با کاندیداتوری آقای قالیباف مخالف بودم و می‌گفتم که ایشان تازه به نیروی انتظامی انتظام داده‌اند و رها کردن آنجا کار درستی نیست و ای کاش این کار را نمی‌کردند. در مورد آقای احمدی‌نژاد هم همینطور.

پس شما هم مانند خیلی دیگر آرزو می‌کردید که آقای احمدی‌نژاد در شهرداری می‌ماندند؟

می‌ماندند به این معنا که ما باید کار را به سامان برسانیم نه اینکه یک‌دفعه رها کنیم و جای بالاتر برویم. درباره آقای لاریجانی هم صورت خوبی ندارد که مردم ببینند ایشان بعد از هشت نه ماه، ریاست مجلس را رها کرده و جای دیگر بروند. احساس مردم این می‌شود که اینها این پست‌ها را به عنوان سکوی پرش می‌خواهند. در مورد بقیه کاندیداها هم من معتقدم که آقای ولایتی از نظر سابقه و پیشینه مناسب‌ترین فرد برای این مقام است. دنیا ایشان را می‌شناسد، مراتب پیشرفت سیاسی را پله‌پله طی کرده است و ظرفیت ریاست‌جمهوری را هم دارد. برخی از این افرادی که نام بردید در حد ریاست‌جمهوری نیستند. ما نباید این مساله را کوچک بگیریم. ریاست‌جمهوری سعه‌صدر، دریادلی و تجربه کافی می‌خواهد. بنابراین بهتر است دنبال آدم‌های پخته برویم.

طبق گفته خودتان در دوره قبل هم نظر شما روی آقای ولایتی بوده و روی آقای لاریجانی نبوده است؟

در دوره قبل نظر من این بود که آقای ولایتی کاندیدای ریاست‌جمهوری و آقای لاریجانی معاون اول باشند که عملا ممکن نشد. البته آقای لاریجانی پذیرفته بودند، موانعی به وجود آمد و نشد.

شما حدی را برای ریاست‌جمهوری بیان کردید. آیا فکر نمی‌کنید با انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته نه‌تنها حد ریاست‌جمهوری بلکه حد همه سمت‌ها به هم ریخته و بازگرداندن این حد کار سختی است؟

بله، شورای نگهبان نباید به راحتی هر کسی را به عنوان رجل سیاسی قبول کند و کاندیدای ریاست‌جمهوری باید یک حداقلی داشته باشد. به طور مثال حداقل یک دوره وزیر بوده و پله‌پله بالا آمده باشد.

اشاره کردید که رئیس‌جمهور باید ظرفیت لازم را برای این سمت داشته باشد. شما این ظرفیت را در آقای احمدی‌نژاد می‌بینید؟

با توجه به یک دوره ریاست‌جمهوری، حالا تجربه و ظرفیت را پیدا کرده‌اند. در دوره قبل می‌شد تردید کرد اما اکنون با تجربه ۴ ساله این ظرفیت را پیدا کرده است.

بر اساس آخرین اظهارنظری که از شما منتشر شده بود گفته بودید «وقتی اعلام شد یا آقای خاتمی یا آقای موسوی خواهند آمد، من گفتم اگر یکی از اینها بیاید قاعدتا ما ناچاریم از آقای احمدی‌نژاد حمایت کنیم» اما این مدلی که شما بیان می‌کنید یک نوع عملگرایی صرف است و فکر نمی‌کنید اصولگرایی شما را خدشه‌دار می‌کند چرا که اگر شما به امری اعتقاد ندارید نباید از ترس پیروزی دیگران عقب‌نشینی کنید.

نه، این اتفاقا عین اصولگرایی است. یک اصولگرا هم اصلح را بر صالح ترجیح می‌دهد و اهم و مهم می‌کند. ممکن است فرد مورد نظر ما ایده‌آل نباشد اما در قیاس با افراد دیگر بهتر باشد و خطر کمتری داشته باشد، باید سراغ او برویم. ما در انتخابات می‌خواهیم به یک نتیجه عملی برسیم و به اصطلاح مامور به نتیجه هستیم، صرف بحث تئوریک و نظری نیست، لذا باید ببینیم می‌خواهیم چه نتیجه‌ای بگیریم. ممکن است رئیس جمهور ایده‌آل ما فرد دیگری باشد اما وقتی با خطر بزرگ‌تری مواجهیم باید ببینیم بهترین نتیجه را در چه شرایطی می‌توان گرفت و چاره‌ای نداریم جز اینکه از فرد دیگری که نزدیک‌تر به آن ایده‌آل است حمایت کنیم.

ولی این حمایت به هر حال باید مرزی داشته باشد. به فرض اگر آقای کردان هم به عنوان یک اصولگرا رای بالای ۳۰ میلیون داشته باشند و شما احساس کنید که اگر از ایشان حمایت نکنید یک اصلاح‌طلب رای می‌آورد از آقای کردان حمایت می‌کنید؟

اصلا بحث اصولگرا و اصلاح‌طلب و تعصب گروهی مطرح نیست، بحث صلاحیت‌ها است. بالاخره ما بسیاری از شرایط را در آقای احمدی‌نژاد می‌بینیم منتها انتقاداتی هم داریم. اینطور نیست که فقط به این دلیل که در مقابل رقیبان رای می‌آورد از او حمایت کنیم بلکه نقاط مثبت او از نقاط مثبت طرف مقابل بیشتر است، بنابراین ما در شرایط خاص از ایشان حمایت می‌کنیم.

شما در نامه‌ای به آقای احمدی‌نژاد درباره سخنان آقای مشایی بحث وجود تفکری مانند تفکر گروه فرقان در دولت را مطرح کرده بودید. بعد، آن سخنان آقای مشایی توسط آقای احمدی‌نژاد تایید شد. اگر شما آقای مشایی را یک اصولگرا نمی‌دانستید و معتقد بودید ایشان باید برکنار شوند آقای احمدی‌نژاد هم که اعلام کرده‌اند حرف‌های آقای مشایی حرف ایشان هم هست، چگونه حکم به برکناری آقای مشایی می‌دهید و از ریاست‌جمهوری مجدد آقای احمدی‌نژاد حمایت می‌کنید؟

این اختلاف، مصداقی است. ما می‌گوییم آقای الف اصولگرا نیست، ایشان می‌گویند هست. ممکن است اصول ما یکسان باشد اما در تشخیص مصداق اختلاف داریم. در این حد اختلاف‌نظر طبیعی است. البته آقای احمدی‌نژاد بهتر است از برخی افکار و اعمال آقای مشایی تبری جوید. در این صورت حمایت از دست رفته برخی مراجع و بخشی از روحانیت را به دست خواهد آورد. مشکل اینجاست که خود آقای احمدی‌نژاد در مسائل فکری عمیق نیست.

اینجا بحث، مصداقی نیست. وقتی شما بحث تفکر فرقانی را مطرح می‌کنید که به ترور پدر شما یعنی شهیدمطهری منجر شده است، دیگر بحث مصداق نیست بلکه اختلاف مبانی است.

خیر. من گفتم افرادی شبیه گروه فرقان در روش اسلام‌شناسی، یعنی با گروه فرقان شباهتی در روش شناخت دارند. گروه فرقان خود را در شناخت اسلام خودکفا می‌دانستند و می‌گفتند ما نیازی به روحانیت نداریم و خودشان اجتهاد و تفسیر قرآن می‌کردند. من در آن نامه گفتم که چنین روشی را در دولت نهم استشمام می‌کنیم و افرادی در درون این دولت هستند که خود را خودکفا در شناخت اسلام می‌دانند و این اصطکاک‌هایی هم که بین دولت نهم و مراجع پیدا شد به همین دلیل بود. در تشبیه، لازم نیست مشبه و مشبه‌به از هر جهت مانند یکدیگر باشند، بلکه یک جهت شباهت کافی است.

به هر حال شباهت به گروه فرقان هم نسبتی است که می‌تواند فرد را نه‌تنها از دایره اصولگرایی بلکه از دایره انقلاب هم خارج کند.

خیر، برخی از ما ممکن است از جهتی شباهت به منافقین داشته باشیم، مثلا از حیث روش تبلیغ مانند آنها عمل کنیم، این به آن معنا نیست که این افراد منافقند.

اشاره مستقیم شما به آقای مشایی بود که آقای احمدی‌نژاد بارها اعلام کردند حرف‌های آقای مشایی را قبول دارند. به این ترتیب آقای احمدی‌نژاد هم روشی شبیه به روش گروه فرقان دارند؟

خیر، این دو ربطی به هم ندارند. اینکه آقای احمدی‌نژاد حرف‌های آقای مشایی را قبول دارد یک مساله فکری است که به ایشان هم ضربه زده است. ولی معلوم نیست که ایشان روش اسلام‌شناسی اینگونه اطرافیان خود را هم قبول داشته باشد، خصوصا که ایشان از شیفتگان استاد مطهری است.

با وجود اینگونه تفکر در تعدادی از اعضای دولت، این دولت همچنان اصولگرا است؟

به هر حال این یکی از نقص‌های دولت است ولی شما باید نقاط مثبت را هم ببینید و بررسی کنید که درمجموع این دولت اصولگرا است یا نه؟

خیلی از اصلاح‌طلبان بیان می‌کنند که مراد ما از اصلاح‌طلبی اندیشه‌های شهیدمطهری بوده است اما شما به عنوان فرزند شهیدمطهری اصرار دارید که خود را اصولگرا معرفی کنید.

هر دو طرف بخش‌هایی از اندیشه‌های شهید مطهری را دارند و به بخش‌هایی از اندیشه‌های ایشان کم‌توجه هستند. لذا نسبت هیچکدام با شهیدمطهری بیشتر نیست. اصولگرایان به بخش‌هایی از اندیشه شهیدمطهری مانند تاکید بر آزادی بیان، نوع نگاه ایشان به ولایت فقیه، حریت و آزادگی، اصلاحات اجتماعی، مبارزه با خرافات و نقدهایی که به روحانیت داشتند کم‌توجه هستند. از آن طرف اصلاح‌طلبان توجه خوبی به آزادی و اصلاحات اجتماعی و مبارزه با خرافات و خلاصه جنبه روشنفکری ایشان دارند ولی آنجا که شهیدمطهری مرز آزادی بیان را نفاق، فریب، دروغ و نیرنگ معرفی می‌کنند و یا می‌گویند مرز آزادی فقط این نیست که آزادی دیگران محدود شود بلکه مصلحت فرد و مصلحت اجتماع هم آزادی را محدود می‌کند یا به آنچه که استاد مطهری درباره اهمیت عفاف در قرآن و موازین شرعی روابط زن و مرد می‌گوید توجه چندانی ندارند. ما نباید نومن ببعض و نکفر ببعض باشیم.

با این تفسیر شما اندیشه‌های شهیدمطهری را در جایگاه وسط و یا بالایی می‌دانید که هیچ کدام از گروه‌ها به آن دست پیدا نکرده‌اند، پس چرا شما به جای اینکه در میانه بایستید در یکی از دو جناح ایستاده‌اید؟

در واقع در میانه هستیم. ما اصلاح‌طلب هم هستیم. هر اصولگرایی باید اصلاح‌طلب هم باشد. یکی از اصول اصولگرایی اصلاح‌طلبی است. یک اصولگرا حتما اصلاح‌طلب هم هست زیرا امر به معروف و نهی از منکر یعنی اصلاح‌طلبی مستمر. و از آن طرف یک اصلاح‌طلب هم اصلاح خود را براساس یک اصولی انجام می‌دهد. من این دسته‌بندی‌ها را قبول ندارم. اگر ما از آن گروه اصلاح‌طلب‌ها که به دنبال دموکراسی غربی هستند و می‌خواستند تغییری در نظام جمهوری اسلامی ایجاد کرده و اصل ولایت فقیه و شورای نگهبان را از نظام حذف کنند صرف نظر کنیم بقیه اصلاح‌طلبان با اصولگرایان اختلاف زیادی ندارند و باید یک گروه را تشکیل دهند.

شما اصلاح‌طلبانی را گفتید که به دنبال دموکراسی غربی هستند. اما کسانی مانند میرحسین موسوی، کروبی و خاتمی که اینگونه نیستند. شما چگونه احمدی‌نژاد را بر این افراد ترجیح می‌دهید؟

حساب آقای کروبی جدا است. وجهه روحانیت و آخوندی آقای کروبی بر وجهه روشنفکری ایشان می‌چربد. اما آقای خاتمی برعکس است و جنبه روشنفکری ایشان بر جنبه روحانیت و آخوندی او غلبه دارد. ما اصلا کار نداریم که آقای خاتمی و موسوی در کدام گروه قرار گرفته‌اند. شرایط طرفین را می‌سنجیم و بعد نتیجه‌گیری می‌کنیم. اصلا کاری به این دسته‌بندی‌ها نداریم. بالاخره ما دلایلی برای ترجیح آقای احمدی‌نژاد بر آقای موسوی یا آقای خاتمی داریم.

دلیل این ترجیح چیست؟ چرا شما آقای احمدی‌نژاد را بر کاندیداهای اصلاح‌طلب ترجیح می‌دهید؟

آقای خاتمی یک شخصیت اجرایی نیست، بیشتر یک شخصیت فکری است و جنبه‌های روشنفکرانه استاد مطهری را خوب دریافته است اما به جنبه‌های اصولگرایانه و ضدغربی ایشان کم‌توجه است. دموکراسی را به عنوان یک ایدئولوژی تلقی کرده است نه یک ابزار. برای میل مردم اصالت قائل است و در ملاقات با برخی رهبران غربی نیز می‌گفت ما در ابتدای راه دموکراسی هستیم و تا به شما برسیم خیلی کار داریم، در حالی که اساسا ما دموکراسی مطلق غربی را قبول نداریم و معتقدیم صراط مستقیم را خدا و پیامبر معین کرده‌اند نه تمایلات مردم. این راه را حاکمان جامعه باید بپیمایند و البته حاکمان را مردم تعیین می‌کنند و میان آنها و مردم حقوق متقابل برقرار است. نگاه ایشان به مسائل فرهنگی نیز یک نگاه متاثر از غرب است، لذا در میان برخی مردم نام ایشان علی‌رغم شخصیت ایشان، تسامح و تساهل در مسائل دینی را تداعی می‌کند، در حالی که عملکرد فرهنگی آقای احمدی‌نژاد تفاوتی با عملکرد آقای خاتمی نداشته است و بی‌تفاوتی و کم‌توجهی نسبت به مسائل فرهنگی و ارزش‌هایی مانند حفظ هویت اسلامی و مقابله با نفوذ فرهنگ غربی و مسائلی مانند پوشش اسلامی در هر دو یکسان بوده است اما در عین حال نام احمدی‌نژاد تداعی‌گر فرهنگ غربی نیست. به هر حال آقای خاتمی را مناسب برای ریاست‌جمهوری نمی‌دانم و در صورت انتخاب ایشان بار دیگر کشور به آشوب کشیده می‌شود. احمدی‌نژاد اصلاح شده را به ایشان ترجیح می‌دهم. آقای موسوی هم در نهایت یک روشنفکر است و اسلام خود را در اصل از روشنفکران مسلمان گرفته نه از روحانیت، لذا قابل پیش‌بینی نیست و میزان اطاعت ایشان از ولایت فقیه روشن نیست. هشت سال نخست‌وزیری ایشان ملاک نیست زیرا امکان سرکشی در مقابل امام وجود نداشت و اداره کشور در دوره جنگ با رهبری امام خمینی(ره) در حالی که در زمان جنگ محدودیت‌هایی به وجود می‌آید و انتظارات مردم کم می‌شود و مردم خود را برای سختی‌ها آماده می‌کنند ملاک کافی نیست. به‌علاوه جنبه هنری شخصیت ایشان بر جنبه اجرایی آن می‌چربد. همچنین در ۲۰ سال گذشته ایشان غایب بوده و در مقابل خطراتی که کشور از ناحیه اصلاح‌طلبان یا از ناحیه این دولت با آنها مواجه بوده بی‌تفاوت بوده است. بعلاوه تفکر اقتصادی ایشان همچنان تفکر اقتصاد دولتی است. در مجموع باز آقای احمدی‌نژاد اصلاح شده را بر ایشان ترجیح می‌دهم. البته ارزیابی کاندیداها نیاز به وقت بیشتر دارد.

آینده سیاسی خود را چه می‌دانید؟ ما چهره‌هایی در مجلس هفتم داشتیم که انتقاداتی به اصولگرایان داشتند و در نهایت حذف شدند. هرچند شاید آنها پشتوانه شما را نداشتند اما به هر حال این عاقبت را برای خود متصور نیستید؟

والله من نمی‌دانم. ما به تکلیف خود عمل می‌کنیم و به هر جا منجر شود خوب است.

این ظرفیت برای تحمل شما در جریان اصولگرایی وجود دارد؟

برخی از اصولگرایان ظرفیت تحمل انتقادات ما را ندارند. آنهایی که نگاه غلطی به اصولگرایی و ولایت فقیه دارند باید خود را اصلاح کنند. اگر بنا است کسی از جریان اصولگرایی خارج شود ما نیستیم بلکه آنها هستند.

آنها چه کسانی هستند؟

کسانی که نگاه غلطی به ولایت فقیه دارند. یک کار فکری قوی در بین اصولگراها لازم است. اصولگرایان و یا حداقل سران اصولگرا چه میزان آثار شهیدمطهری را مطالعه کرده‌اند؟ برخی از این افراد حرف‌هایی می‌زنند که نقطه مقابل افکار شهیدمطهری است. آنها باید خود را اصلاح کنند.

شاید آنها می‌گویند ما شهیدمطهری زمان یعنی آیت‌الله مصباح‌یزدی داریم و نیازی به مطالعه آثار شهیدمطهری نداریم؟

نه، حتی اگر ایشان را هم ملاک قرار دهند باز کارشان می‌لنگد. بالاخره ما باید مبانی‌ای داشته باشیم. شما مبانی خود را از کجا گرفته‌اید؟ مبانی خود را در وهله اول باید از امام، شهیدمطهری و رهبری گرفته باشید. با این تفاسیر یک کار فکری قوی در بین اصولگرایان لازم است.

شما انتقاداتی به آقای هاشمی داشتید و از سوی دیگر معتقد به کاندیداتوری آقای ولایتی هستید که نزدیک‌ترین فرد از بین کاندیداها به ایشان است.

من دو بار از ایشان انتقاد کردم. یک بار سال ۱۳۸۰ در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان از اینکه برخی اطرافیان و نزدیکان آقای هاشمی در دوره ریاست‌جمهوری ایشان وارد امور اقتصادی شده بودند انتقاد کردم. یک بار هم یک پیشنهاد به ایشان دادم و شاید انتقاد نبود. چند ماه قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ بود که از ایشان خواستم که کاندیدای ریاست‌جمهوری نشوند، به دلیل تز شهیدمطهری که اصرار دارند روحانیون در جمهوری اسلامی پست‌های اجرایی دولتی نپذیرند و همچنان در کنار مردم و درمقابل و ناظر بر دولت‌ها باشند تا استقلال روحانیت شیعه همچنان محفوظ بماند حتی در جمهوری اسلامی. شهیدمطهری و امام روی این فکر اصرار داشتند. بعد از آنکه داستان بنی‌صدر پیش آمد امام مجبور شدند از روحانیون در ریاست‌جمهوری استفاده کنند. حتی امروز هم معتقدم روحانیون با وجود افراد صالح غیرروحانی رئیس جمهور نشوند و تنها در شرایط اضطراری که فرد صالح غیرروحانی نیست وارد میدان شوند. آنجا هم تاکید بر یک نظریه سیاسی بوده است که انتقاد به حساب نمی‌آید. آقای هاشمی را یک شخصیت فکور می‌دانم. ایشان از دوستان نزدیک استاد مطهری بودند.

بعدازظهر هم در نزدیکی منزل شما ختم مهندس بازرگان است. با توجه به اینکه شهیدمطهری مرحوم بازرگان را برای نخست‌وزیری معرفی کردند نظر شما درباره ایشان چیست؟

ما باید هر کسی را همانطور که بوده ببینیم. به هر حال ایشان در جذب نسل جوان به سوی نهضت اسلامی موثر و درمجموع یک شخصیت مثبت بوده‌اند. البته انتقادات فکری و سیاسی هم به ایشان وارد است. شهید مطهری آرای مهندس بازرگان در توحید و نبوت و معاد را که در کتاب راه طی شده و درس دینداری مطرح شده بود مورد انتقاد قرار می‌دهند و در سایر آثار هم جاهایی انتقاد و جاهایی هم تمجید کرده‌اند. به هر حال باید انصاف را در مورد این شخصیت‌ها مد نظر قرار داده و نقاط مثبت و نقاط منفی را با هم ببینیم. نوع برخورد شهید مطهری با مهندس بازرگان می‌تواند درس خوبی باشد که با قشر تحصیلکرده مذهبی و روشنفکران مسلمان چگونه باید برخورد کرد. در عین انتقاد ایشان به مهندس بازرگان رابطه دوستی پابرجا بود تا آنجا که مهندس بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت به امام معرفی کردند. وقتی که امام از ایشان سوال کردند که مهندس بازرگان را چگونه می‌بینید ایشان گفتند این نقاط مثبت را دارد و این نقاط منفی را. بعدا امام گفته بودند که من با افراد زیادی درباره مهندس بازرگان مشورت کردم و هیچ‌کس منصفانه‌تر از آقای مطهری قضاوت نکرد. علت اعتماد امام به شهیدمطهری این بود که می‌دانست ایشان از حب و بغض‌ها و تعصبات فردی و گروهی خالی است. شهیدمطهری معتقد بودند تا جایی که پای نفاق و دروغ در میان نباشد ما می‌توانیم همکاری داشته باشیم اگرچه اختلاف عقیدتی باشد. لذا برخورد ایشان با مهندس بازرگان دوستانه اما با مجاهدین خلق خیلی تند و سخت است برای اینکه می‌گفتند اینها دروغ می‌گویند و دارای نفاق هستند ولی درباره مهندس بازرگان معتقد بودند که از روی فکر به این عقیده رسیده است، ساختار فکری او را علوم تجربی ساخته و با فلسفه بیگانه است و اینگونه فکر می‌کند و هیچ‌گونه نفاقی در او نیست و در عقاید خود صادق است. افرادی که صادق نبودند مانند دکتر پیمان مورد توجه شهیدمطهری نبودند بلکه مورد بغض ایشان بودند.

ریاست‌جمهوری سعه‌صدر دریادلی و تجربه کافی می‌خواهد بنابراین بهتر است دنبال آدم‌های پخته برویم